

خطبه حضرت زینب (سلام الله علیها)

<"xml encoding="UTF-8?">



خطبه حضرت زینب سلام الله علیها در مجلس یزید

«فقامت زینب بنت علی - علیه السلام - و قالت: الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آله اجمعین. صدق الله کذلک یقول: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» (1).

اظننت یا یزید - حیث اخذت علینا اقطار الارض و آفاق السماء فاصبحنا نساق کما تساق الاماء - ان بناء علی الله هواناً و بک علیه کرامة!! و ان ربک لعظیم خطرک عنده!! فشمغت بانفک و نظرت فی عطفک، جذلاً مسروراً، حین رایت الدنیا لک مستوسقة، و الامور متسقة و حین صفالک ملکنا سلطاننا، فمهلاً مهلاً، انیست قول الله عزوجل: «وَلَا كَفَرُوا أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (2).

امن العدل یابن الطلقاء تخدیرک اماء ک و نساءک و سوقک بنات رسول الله سبایا؟! قد هتکت ستورهنّ، و ابدیت وجوههنّ، تحدوبهن الاعداء من بلد الی بلد، و یستشرفهن اهل المنازل و المناهل، و یتصفح وجوههن القریب و البعید، و الدنی و الشریف، لیس معهن من رجالهن ولی، و لا من هماتهن حمی، و کیف ترتجی مراقبة من لفظ فوه اکباد الاذکیاء، و نبت لحمد بدماء الشهداء؟! و کیف یستظل فی ظللنا اهل البیت من نظر الینا بالشنف و الشنآن و الإحن و الاضغان؟! ثم تقول غیر متاثم و لامستعظم: فاهلوا استهلوا فرحاً. ثم قالوا: یا یزید لا تشل.

منتحیاً علی ثنایا ابی عبدالله - علیه السلام - سید شباب اهل الجنة تنکتها بمخصرتک. و کیف لا تقول ذلک، و قد نکات القرحة، و استاصلت الشافة، باداقتک دماء ذریة محمد - صلی الله علیه و آله - و نجوم الارض من آل عبدالمطلب؟! و تهتفُ باشیاخک، زعمت انک تنادیهم! فلترون و شیکاً موردھم، و لتودن انک شللت و بکمت و لم تکن قلت ما قلت و فعلت ما فعلت. اللهم خذ بحقناه و انتقم ممن ظلمنا، و احلل غضبک بمن سفک دماءنا و قتل حماتنا.

فوالله ما فريت الاجلدک و لا حززت الا لحمک، و لتردن علی رسول الله - صلی الله علیه و آله - بما تحملت من

سفک دماء ذریته و انتهکت من حرمتہ فی عترتہ و لحمته و حیث یجمع اللہ شملہم ویلم شعشہم و یاخذ بحقہم «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (3) و حسبک باللہ حاکماً، و بمحمد خصیماً و بجبرئیل ظہیراً، وسیعلم من سول لک و مکنک من رقاب المسلمین، «بئس للظالمین بدلا و ایکم شر مکاناً و اضغف جنداً».

و لئن جرت علی الدواہی مخاطبتک ، انی لاستصغر و قدرک ، و استعظم تقریعک و استتکثر توبیخک ، لکن العیون عبری ، و الصدور حری . الا فالعجب کل العجب لقتل حزب اللہ النجباء بحزب الشیطان الطلقاء ، فہذہ الایدی تنصح من دماننا ، و الافواه تتحلب من لحومن ، و تلک الجثث الطواہر الزواکی تتاہبہا العواسل و تعفوہا امہات الفواعل، و لئن اتخذتنا مغنماً لبقدنا و شیکا مغرماً ، حین لا تجد الا ما قدمت یداک، «مَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ» (4) فالی اللہ المشتکی . و علیہ المعول فکذکیدک، واسع سعیک ، و ناصب جہدک فواللہ لا تمعون ذکرنا، و لا تمیت و حینا ، و لا تددک امرنا، و لا ترحض عنک عارہا ، و هل رایک الافندا و ایامک الاعددا، و جمعک الا بددا، «یوم ینادی المنادی: أَلَا لَعَنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (5) فالحمد لله الذی ختم لاولنا بالسعادة و المغفرة ، و الاخرنا بالشهادة و الرحمة. و نسال اللدان یکمل لہم الثواب و یوجب لہم المزید، و یحسن علینا الخلافة، انه رحیم و دود.

و حسبنا اللہ و نعم الوکیل

پس زینب (سلام اللہ علیہا) دخت گرامی امیرالمؤمنین (علیہ السلام) بپا ایستاد و فرمود :

خداوند بہ راستی سخن گفتہ، کہ فرمود:

«سرانجام کارکسانی کہ مرتکب کارہای زشت و گناہ شدند، بہ آنجا رسید کہ آیات الہی را تکذیب کردہ و مسخرہ نمودند.» (1)

ای یزید! آیا تو گمان می کنی کہ اگر زمین و آسمان را بر ما تنگ بگیری و ما را مثل کنیزان اسیر کنی، ما را نزد خدا خوار کردہ ای ئ برای تو کرامتی است و این نشان دہندہ ی عظمت تو در نزد خداوند است؟ و بہ این خاطر مغرور شدہ ای و دنیا را بہ کام خود می بینی؟ درحالی کہ این منصب حق ماست؟!

پس آرام باش و صبر کن! آیا گفتہ ی خدای تعالی را فراموش کردہ ای کہ :

«آنان کہ راہ کفر را در پیش گرفتند، گمان نبرند مہلتی کہ بہ ایشان دادہ ایم، بہ نفع و سود آن ہاست، این مہلت فقط بہ منظور آن است کہ بار گناہشان سنگین تر و بیشتر شود و عذابی دردناک برای آن ہا مہیا کردہ ایم (2)».

ای فرزند آزاد شدگان (یابن الطلقاء)!

تو بانوان و کنیزانت را در پس پردہ قرار دادہ ای ، در حالی کہ دختران رسول خدا (صلی اللہ علیہ وآلہ) در مقابل ہمگان قرار دادند.

حرمت ایشان ہتک شدہ و با صورت های باز، آن ہا را شہر بہ شہر چرخاندند و ہر کس و ناکسی آن ہا را دید و کسی از آن ہا حمایت نکرد.

چہ انتظاری می توان از کسی داشت کہ می خواست چگر پاکان را بخورد و وقتی کہ نتوانست آن را از دہان بیرون انداخت، آن کسی کہ گوشتش از خون شہیدان روییدہ شدہ و با چشم کینہ و دشمنی و اہانت بہ اہل بیت نگاہ می کند؟!

مگر او می تواند دشمنی اش را ظاهر نکند؟!

و بعد از این همه جنایات بدون آنکه بفهمی چه کرده ای، می گویی:

ای کاش درگذشتگانم مرا در این حال می دیدند، و با خوشحالی به ما می گفتند: دست تو درد نکند ای یزید!

تو با بی حرمتی تمام به دندان های اباعبدالله آقای جوانان بهشت می زنی، پس چگونه این چنین نخوانی؟

خون اولاد پیامبر (صلی الله علیه وآله) و ستارگان زمین از خاندان عبدالمطلب را می ریزی و به گمان باطل خود

اجدادت را صدا می زنی، تو به زودی به آنان ملحق خواهی شد و آرزو

می کنی که ای کاش دستانم فلج بود و زبانم لال می شد و این حرف ها را نمی زدم و این جنایت را انجام نمی

دادم.

خدایا! حق ما را از دشمنان ما بگیر و انتقام ما را از ستمگران بکش و بر کسانی که خون های ما و یاران ما را

ریختند، غضب کن.

به خدا قسم! تو با این جنایت، پوست خود را جدا و گوشتت را بریدی و قطعاً با گناهی که بر اثر ریختن خون اولاد

رسول (صلی الله علیه وآله) و از بین بردن حرمت خداوند و نزدیکانش، به گردن داری، با پیامبر رو به رو خواهی

شد؛ زمانی که خداوند مخلوقاتش را جمع کند و همگان را احضار می نماید، حق این خاندان را از تو خواهد گرفت.

«گمان نکنید آنان که در راه خدا کشته شده اند، مرده اند، بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی می خورند.» (3)

همین کافی است که خداوند در آن روز، حاکم و محمد (صلی الله علیه وآله) دشمن تو جبرئیل حمایت کننده ی

پیامبر (صلی الله علیه وآله) باشد و به زودی آنان که تو را گمراه کردند و بر این جایگاه قرار دادند و بر مسلمین

حاکم نمودند،

«می فهمند که برای ظالمین چه عوض بدی در راه است و کدام یک جایگاهش پر عذاب و سپاهش ضعیف تر

است.».

اگر چه من به خاطر چرخش روزگار، با تو هم سخن شده ام ، بدان که ارزش تو ناچیز و سرزنش تو بسیار زیاد و

مورد توبیخ بسیاری .

اشک چشم فرصت نمی دهد و سینه ام در حال سوختن است.

جای بسی شگفتی است که نجیب زادگان حزب خدا توسط حزب شیطان که بردگانی آزاد شده هستند به قتل می

رسند.

این دست ها به خون ما آغشته و دهان ها از گوشت ما پر شده و این بدن های پاک و پاکیزه به وسیله ی گرگ

های درنده و کفتار ها به خون کشیده شدند.

و اگر اسارت ما را برای خود غنیمت می دانی ، به زودی می فهمی که ما به زیان تو بوده ایم و آن در زمانی است که

:

«چیزی غیر آنچه را فرستاده ای نخواهی دید و خداوند هرگز بر بندگان خود ستم نمی کند.» (4)

به خدا شکایت کرده و بر او توکل می کنم ، تو همه ی فریب، تلاش و کوشش خود را به کار گیر.

به خدا قسم! تو نمی توانی نام ما را از یاد ببری و نور وحی ما را نابود کنی و از بین رفتن ما را نخواهی دید و هرگز

نمی توانی این ننگی را که به وجود آورده ای از بین ببری .

آیا نمی بینی که به مقصودت نرسیده ای و روزگارت رو به افول و گروهت از هم پاشیده می شود.

روزی خواهد آمد که منادی فریاد بر آورد:

«آگاه باشید که لعنت خداوند بر ظالمین است.» (5)

پس حمد و سپاس مخصوص خدایی است، که ابتدای زندگی ما را به سعادت و مغفرت آغاز؛ و پایان آن را به شهادت و رحمت ختم نمود، از خدا می خواهیم که ثواب شهیدان را هر چه کامل تر عطا فرماید و موحبات زیادت آن را فراهم آورد و ما را جانشینان نیکی برای آن ها قرار دهد ؛ که او بسیار مهربان و با محبت است، خدا ما را کفایت می کند و خوب وکیلی است.

بر گرفته از : لهوف، ترجمه ی محمد لک علی آبادی

پاورقی

- 1.سوره ی روم، آیه ی 10
- 2.سوره ی آل عمران، آیه ی 178
- 3.سوره ی آل عمران، آیه ی 169
- 4.سوره ی آل عمران، آیه ی 182 و انفال، آیه ی 51
- 5.سوره ی اعراف، آیه ی 44